

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۴۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش باز گرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۵ آبان ۱۳۸۹، ۲۷ اکتبر ۲۰۱۰

سردبیر: عبدال گلپریان

اقتصاد جمهوری اسلامی در آستانه فروپاشی است! سوسیالیسم راه نجات ما مردم است

نگران کننده اش حکومت را با آنچنان بحران و سردرگمی بیسابقه ای دچار ساخته که مجموعه ای از دروغ و ریاکاری و وعده دادن تا دست زدن به ارباب و تهدید و از سازمان دادن اوباش و گردانهای نظامی علیه مردم تا طرح ریزی انواع توطئه ها در دستور قرار گرفته است و کل ارگانها و دم و دستگاه حکومت را بخطر کرده است. اخیرا جمعی از اقتصاددانان دولتی از بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و وزارت نفت در گزارش محرمانه ای به خامنه ای اعلام کرده

چشم انداز فروپاشی اقتصاد جمهوری اسلامی در سال آتی سران این حکومت را در وحشت مرگ فرو برده است. قطع یارانه ها که تنها راه و تنها پاسخ جمهوری اسلامی به بن بست و ورشکستگی اقتصادی گریبانگیر آن تلقی میشود در عین حال يك تلاش عبث و تماما بیحاصل است. جمهوری اسلامی با هیچ طرح اقتصادی راه برون رفت از این بن بست را ندارد.

تناقض میان ناچاری رژیم برای اجرای این طرح و عواقب خطرناک و

صفحه ۳

ارزیابی از یک دوره مبارزات مردم در ایران تفاوتهای ما

میکنیم. امیدواریم که علاقه مندان و مشتاقان رهایی مردم ایران از بختک جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم نظرات و پیشنهادات و انتقادات خود را با ما در میان بگذارند تا به جوانب مختلف این موضوع بپردازیم.

ایسکرا: اولین سوال ما این است که ارزیابی شما از تحولات بعد از انتخابات ریاست جمهوری و اوضاع سیاسی ایران در شرایط فعلی چیست؟

محمد آسگران: با تشکر از اینکه این موقعیت را برای من

۸۸ آغاز شد و حدود یک سال توجه کل جامعه و جهانیان را به خود جلب کرد و تصویر جامعه ایران را در دنیا دستخوش تغییر جدی کرد. برای ارزیابی از این دوره و تفاوت سیاست حزب کمونیست کارگری با دیگر جریانها مجموعه سولاتی را در نظر گرفته ایم. به امید اینکه این سلسله مباحث بتواند به جوانب مختلف ارزیابی از دوره گذشته و شرایط فعلی نوری بتاباند و سیر تحولات آینده و وظایف کمونیستها را روشنتر بیان کند. با این مقدمه به سراغ محمد آسگران میرویم و سولات را طرح



محمد آسگران

ایسکرا: ایسکرا قصد دارد در یک سلسله مباحث به جوانب مختلف اعتراضات و مبارزات مردم که از مقطع انتخابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی در سال

صفحه ۲

پیام حزب کمونیست کارگری ایران به کارگران و مردم فرانسه!



پاریس و جنبش مه ۶۸ به حرکت درآید سرها بطرف شما میچرخد، بلکه همچنین بخاطر اینکه اکنون نیز بر مساله ای پای میفشارید که امر میلیاردها انسان بر کره زمین است. مساله افزایش سالهای بردگی وارثان انقلاب کبیر فرانسه، کمون

صفحه ۳

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری بخش سوم: انتر ناسیونالیسم و مساله ملی

منصور حکمت

صفحه ۴

حکومت جنایتکار اسلامی سجاد و هوتن را شکنجه کرده است هوتن و دو خبرنگار آلمانی به زندان تبریز منتقل شدند

خبرنگار آلمانی روز سه شنبه ۲۶ اکتبر پس از ۱۶ روز به زندان تبریز منتقل شده اند و از محل نگهداری سجاد خبری در دست نیست.

خبر حاکی است که در روزهای اول بازجویی، سجاد را شدیداً کتک زده اند و هوتن نیز مورد اذیت و آزار قرار گرفته و کتک خورده است.

صفحه ۸



هوتن کیان وکیل سکینه در زندانی در تبریز تحت فشار و شکنجه قرار گرفته اند. طبق این خبر هوتن و دو طبق خبری که به کمیته های بین المللی علیه سنگسار و اعدام رسیده است، سجاد پسر سکینه و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ ارزیابی از یک دوره ...

فراهم کرده‌اید. باید عرض کنم که این بحث و موضوعی که انتخاب کرده‌اید می‌تواند بحث بسیار مفصل و بحث برانگیزی باشد. به همین دلیل از خوانندگان این متون اجازه می‌خواهم که با حوصله و بدون از پیشداوری‌های رایج و با فضایی صمیمانه و با احساس مسئولیت به این مباحث بپردازیم. زیرا از سرنوشت یک جامعه ۷۲ میلیونی با ابعاد وسیع و مرکب و با تاثیراتی به مراتب فراتر از ایران و چه بسا جهانی حرف می‌زنیم. امیدوارم بتوانم به وسع خود انتظارات شما و خوانندگان را برآوردم.

صدای رسا و توده‌ای به جهانیان رساند. همین اتفاق یک واقعیت عینی را به هر تحلیلگر واقع‌بینی، حال چپ باشد یا راست گوشزد میکند. اینجا سوال این است که چرا این اعتراضات با این ابعاد و ناگهانی وارد میدان شد. زیرا روال عادی اعتراضات و انقلابات تا کنون غالباً عکس سیر اعتراضات مورد بحث را طی کرده است.

اول این نوع اعتراضات مختص دوران حاضر و یاری گرفتن از رسانه‌های غیر قابل کنترل است. محصول دورانی است که مردم می‌توانند سانسور رسمی دیکتاتورها و حکومت‌های مستبد را دور بزنند. ابزارهایی مثل اینترنت، فیس‌بوک، تویتر، ماهواره و تلفن و اس. ام. اس و غیره را می‌توانند بکار گیرند. ثانیاً جامعه ایران در حال جوشش بود و به دنبال منفذی می‌گشت که از این محفظه تنگ به بیرون بجهد. موضوع انتخابات و جدال جناح‌ها آن منفذی بود که مردم آنرا فرصتی دانستند که صدای فرو خفته ۳۰ ساله خود را به رساترین شکل ممکن فریاد کنند.

ثالثاً تنفر عمومی مردم از حکومت آن چنان وسیع و توده‌ای و همه گیر بود که همه گرایش‌های ناراضی را یک جا در کنا هم‌دیگر قرار داد و به خیابان کشاند. این فرصتی بود که اگر چپ آماده بود و امکانات رهبری آنرا در دسترس مردم قرار میداد، می‌توانست کل ورق را بگرداند و همه جناح‌های حکومت و در نهایت کل بورژوازی حاکم را هم به چالش بکشد. اما متأسفانه چپ آماده نبود. برخلاف تحلیل‌های غیر واقعی و ذهنی، مردم به رهبری جناحی از رژیم اسلامی هم رضایت ندادند. روز ۶ دیماه مثال بارز این موضوع است که مردم نه تنها علیه کلیت حکومت بلکه نیروهای نظامی را هم مورد تعرض قرار دادند و واحدهایی از نیروی انتظامی را تارو مار کردند و روز عاشورا را به روز جنگ با جریان‌های اسلامی تبدیل کردند. که بعداً هر دو جناح رقیب رژیم هم‌صدا ناراضی‌های خود را از پاره شدن و به آتش کشیده شدن عکس خمینی و بی احترامی به عاشورا و ... را اعلام کردند. در همین مقطع فرمانده نیروهای

انتظامی اعلام کرد بخش زیادی از شهر تهران از کنترل خارج شده بود اگر همه مناطق خارج شده از کنترل نیروهای مسلح به هم وصل میشدند تهران سقوط میکرد. اگر چپ آماده بود می‌توانست این نقطه عطف را ایجاد کند و با سازمان دادن هدمندانه و ادامه دار اعتراضات و بالاخره اعتصابات عمومی در محل، مسیر تاریخ تحولات سیاسی در ایران را به جهت دیگری سوق دهد.

اما این اتفاق به دلیل ناآمادگی و ضعف سازماندهی چپ نیفتاد. به نظر من سیاست و اشتباهی دخالت در اوضاع سیاسی و سوق دادن مسیر تحولات جامعه به جهتی که مردم از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند و شرایط یک انقلاب کارگری مهیا گردد لاقلاً از جانب حزب کمونیست کارگری ایران بسیار برجسته وجود داشت. اما ضعف سازماندهی در محل و نا آمادگی فعالین داخل، نقش حزب کمونیست کارگری را محدود کرد. سیاست و افقی که از رسانه‌های حزب منتشر میشد در نقش توپخانه در حالت جنگ بود. بالاخره در جنگ هم هر چقدر توپخانه شدید و دقیق به هدف بزند برای پیشروی و تسخیر سنگرهای دشمن، باید نیروی پیاده نظام با فرماندهان محلی بتوانند زیر آتش توپخانه جلو بروند و خاکریزها را تسخیر کنند. به نظر من فرماندهان محلی ابتدا غافلگیر شدند. توقع این ابعاد از مردم را نداشتند که به خیابان بیایند. روزی که باید نقش ایفا میکردند، نظاره‌گر اوضاع بودند و هر از چندگاهی بیرون را نگاه میکردند که متوجه بشوند چه اتفاقی دارد می‌افتد. بعد از مدتی متوجه ابعاد و عمق قضایا شدند اما هم دیر شده بود و هم سازمان وسیع و آماده‌ای برای جوابگویی به این تحول بزرگ را نداشتند. بنابراین نقش آنها به شکل پروسه اصلاح مواضع سیاسی خود تقلیل پیدا کرد. و اکنون با این تجربه نه چندان دلچسب منتظر اتفاقات بعدی هستند و یا دقیقتر بگویم در تدارک حرکات بعدی هستند.

در مورد دیگر جریان‌های چپ باید بگویم در آغاز اعتراضات، زیکزاک و چپ و راست زیاد زدند اما بالاخره در مسیر اعتراضات مردم مواضع

بهتری اتخاذ کردند. معذود جریان‌های چپ هم همچنان در حاشیه جا خوش کردند و بی افقی خود را تئوریزه کردند و آرزوی شکست مردم را هدف خود قرار داد. آنها قدرت جمهوری اسلامی را چنان محکم و پا بر جا میدانند که می‌گویند این یک رژیم متعارف بورژوازی و تثبیت شده است و فعلاً کاریش نمیشه کرد. در واقع آنها مقهور قدرت جمهوری اسلامی شده اند. خلیفه‌ها به این دسته از چپ می‌گویند منفعل و پاسیو شده‌اند.

به نظر من بی عملی و پاسیفیسیمشان معلول همین تحلیلشان از جمهوری اسلامی است. پاسیفیسیم علت نیست. اما آنچه تعیین کننده بود نقش فعالین و رهبران کارگری و دیگر جنبش‌های انقلابی در محل و در داخل ایران بود. آنها هم مثل احزاب و جریان‌های سیاسی چپ یکدست نبودند. ابتدا نا آماده بودند و اهمیت این اتفاق بزرگ را متوجه نشدند. منتظر حوادث ماندند. در اواخر هنگامیکه متوجه عمق و ابعاد مسئله شدند دیگر دیر شده بود. سازماندهی لازم برای جوابگویی به این اوضاع را هم نداشتند. این کمبودها اعتراضات و جنبش توده‌ای در خیابان را بدون رهبر به حال خود واگذار کرد. مردم و بخصوص آن بخش از نیروی محرکه که در محل مشغول سازمان دادن و هدایت محلی اعتراضات بودند از یک استراتژی واحد پیروی نمی‌کردند.

افق و رهبری سراسری جریان معینی را نپذیرفتند. خط و سیاست واحدی را پیگیری نمی‌کردند. اما از هر منفذی برای ادامه اعتراض علیه جمهوری اسلامی استفاده میکردند، در یک بعد سراسری بی افق و بی آلت‌ناتیو بودند. میدانستند چی را نمی‌خواهند و اما متفق القول نبودند که از کدام سیاست برای آینده و پیشروی مبارزاتشان پیروی کنند. زیرا هیچکدام از آلت‌ناتیوهای موجود از اعتبار توده‌ای برخوردار نبودند.

اما با نگاهی به شرایط کنونی متوجه واقعیاتی میشویم که هم متفاوت از گذشته و هم ادامه و تشدید مولفه‌های گذشته است. تا جایی که به جناح بندیها و اختلافات حاکمان مربوط است اوضاع بالاترین خرابتر از قبل است. صفشان در هم

ریخته و خود را بی آینده می‌بینند. اختلافاتشان محدود به جناح اصلاح طلب و اصولگرا نیست. در صف اصولگرایان چندین دسته و باند درست شده و در مقابل هم شاخ و شانه میکشند. این تفرقه در بالا نه تنها قابل ترمیم نیست بلکه هر روز بیش از روز قبل تارو پود رژیم را بهم میریزد.

در صف کارگران و مردم معترض ضمن ارزیابی از گذشته و بررسی نقاط ضعف و قوت آن مشغول آماده شدن برای حرکات بعدی و ترمیم زخم‌هایی هستند که بر پیکر جامعه ایجاد شده است. اینکه کی و به چه بهانه‌ای حرکات بعدی آغاز میشود قابل پیشبینی نیست. اما به هر بهانه‌ای که این اعتراضات از سر گرفته شود به طور قطع نقش جنبش کارگری و رهبران کارگری در آن برجسته تر و نقش چپ و کمونیستها سازمانیافته تر خواهد بود.

واقعیت این است که جنبش توده‌ای و اعتراضی مردم در ابعاد وسیع و میلیونی از خرداد ۸۸ آغاز و در ۲۲ بهمن همین سال پایان یافت. آنچه اکنون شاهد آن هستیم اعتراضات پراکنده و در قالب صنفی و محلی است. تفاوت ماهوی با اعتراضات توده‌ای قبلی دارد. آن اعتراضات قدرت سیاسی را هدف قرار داده بود و با مرگ بر خامنه‌ای راس حکومت را می‌خواست پایین بکشد. اما در رسیدن به این هدف موفق نشد. جمهوری اسلامی در این نبرد توانسته است جلو تظاهرات‌های توده‌ای و میلیونی را بگیرد. اما جنگ مردم و جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. ما باید سعی کنیم این جنگ را ببریم.

شرایط فعلی را میتوانم کوتاه و مختصر چنین توضیح بدهم: کارگران و مردم معترض در حال ارزیابی از گذشته و تدارک جنگ نهایی در آینده هستند. ما اکنون از لحاظ زمانی در وسط این دو دوره بسر می‌بریم. باید تلاش کنیم با رفع کمبودهای سازمانی که بالاتر به آن اشاره کردم این دوره میانی را کوتاهتر کنیم.

ادامه دارد

پیام حزب کمونیست کارگری ...

از صفحه ۱

بدینوسیله ما نیز همبستگی و حمایت خود را با شما اعلام می‌داریم و می‌خواهیم که این راه را تا به آخر بپیمایید. کارگران و مردم ایران که در خرداد ۸۸ دست به یک انقلاب عظیم زدند و همچنان برای رهایی از شر حکومت اسلامی سرمایه مبارزه می‌کنند، با شما احساس همسرنوشتی و همبستگی عمیق می‌کنند. بی شک پیروزی و پیشروی شما هر اندازه قاطع تر باشد مبارزه و تلاش کارگران و مردم ایران را نیز تقویت خواهد کرد. اجازه ندهید تا سن بازنشستگی را افزایش دهند. اجازه ندهید تا بار بحران اقتصادی را بر دوش کارگران و توده‌های محروم بشکنند و کمی آرامش در سالهای آخر همین زندگی فعلی را هم چنین از ما بزدند. اجازه ندهید به نام "نجات اقتصاد ملی" و غیره شما را به سازش بکشانند. حتی اگر بقیمت تحصیل بردگی همه جانبه تر کارگران رونقی هم بوجود بیاید، موقتی است و بدنبال آن بحران وسیعتری از راه خواهد رسید و زندگی ما بیش از پیش به قهقرا خواهد رفت. این چیزی است که تاریخ سرمایه داری بارها و بارها تکرار کرده است. لذا ما آرزو می‌کنیم که شما سرسختانه در مقابله با هر تعرض بایستید و برای مقابله قطعی با بحران‌ها و مشقات ناشی از آن، یعنی برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه داران و گرفتن اداره جامعه به دست خود، به پیش روید. اجازه ندهید احزاب بورژوازی بردوش اعتراضات شما و به نام شما به قدرت برسند تا همان اوضاع گذشته را حفظ کنند. باید دست به ریشه برد و به کل این اوضاع خاتمه داد و باید بجای منطق سود و حاکمیت بازار، منطق حرمت و رفاه و آزادی انسان یعنی سوسیالیسم را در جامعه برقرار کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ اکتبر ۲۰۱۰

اول آبان ۱۳۸۹

مستقیم کارگر! یا بعبارت معمول، افزایش سالهای کار کردن و بالا بردن سن بازنشستگی به زیان کاهش همان چند سال معدودی که در آخر عمر برای ما باقی میماند که شاید قدری استراحت کنیم. سالهایی که چندین برابر آنرا با کار خود پرداخته ایم و با مبارزات طولانی این حق را بدست آورده ایم که از بخور و نمیر "بیمه بازنشستگی" برخوردار شویم. اما حالا که سرمایه داری جهانی به بحران همه جانبه ای دچار شده است، برای "صرفه جویی" به همین هم هجوم آورده اند.

اگر متوسط طول عمر بشر بخاطر پیشرفت علم و امکانات اجتماعی متکی بر کار کارگر افزایش یافته، حالا سرمایه سهم خود را طلب می‌کند. کارگر باید سالهای بیشتری را با کار خود ارزش اضافه تولید کند تا سهم سرمایه از ثروت اجتماعی بازم بیشتر شود تا "نرخ سود" بالا رود و سرمایه بحران زده به حرکت درآید. این منطق آنها در تمام اقدامات دیگرشان برای "رونق اقتصاد" است، از زدن خدمات اجتماعی و بیمه‌ها گرفته تا پرداخت‌های افسانه‌ای به بانکها و موسسات ورشکسته از کیسه کارگران و مردم. جوهر مشترک همه این اقدامات نهایتاً افزایش زمان بردگی مستقیم طبقه کارگر و کاهش سهم او از ثروتی است که خود تولید کرده است. لذا شما بر مساله‌ای دست گذاشته اید که جوهر مناسبات حاکم بر زندگی بشر را بر ملا می‌کند. بی جهت نیست که از دانش آموزان دبیرستانها تا دانشجویان تا کارگران شاغل و بازنشستگان همه در یک صف ایستاده اید تا از افزایش سن بازنشستگی ممانعت کنید. بشریتی که از سرمایه داری و بحران‌ها و تبعیضات و بی حقوقی‌هایش به جان آمده و در همین اروپا پامی‌خیزد، در مبارزات شما انعکاس آرزوها و تلاشهای خود را می‌بیند.

همزمان!

افشا کردن همدیگر و بی آبرودن کلیه ارگانهای حکومت، بی اعتباری شدید خود خامنه‌ای که مجبور شده برای کسب حمایت به نزد مرتجعین همپالگی خود برود و از اهمیت "آخوند حکومتی" حرف بزند، انزوی شدید بین المللی و تحریمهای گسترده اقتصادی، افشا شدن دزدیهای کلان و نجومی آخوندها و عناصر حکومتی، و دهها معضل و درد بی درمان دیگر این حکومت را روی انبار باروتی نشانده است که یک جرقه آنرا منفجر می‌کند. مردم عاصی و خشمگین و متنفر از حکومت سرمایه داران اسلامی مصممند این رژیم را سرنگون کنند، اما پیروزی ما مردم مشروط به اعمال قدرت متحد و متشکل ماست. امروز جامعه در مقابل دو راهی بربریت یا سوسیالیسم است. جمهوری اسلامی برای اینکه حتی مدت کوتاهی سرپا بماند ناچار است بربریت تمام عیار را به جامعه تحمیل کند. تمام جناحهای بورژوازی ایران نیز، مستقل از اختلافات درونی و مقطعی امروزشان، با طرح ریاضت کشی اقتصادی و همین حذف یارانه‌ها کاملاً توافق دارند و علیه رفاه و آزادی مردم صف کشیده اند. رهائی ما مردم تماماً به سوسیالیسم گره خورده است. رهائی از استثمار و تبعیض، خلاصی از هر نوع ستم و نابرابری، برابری زن و مرد، کوتاه شدن دست مذهب از سر جامعه، برگرداندن حرمت انسانها و تامین یک زندگی مرفه و انسانی که خواست اکثریت عظیم جامعه است فقط با پیروزی انقلاب ناتمام ما و تحقق سوسیالیسم ممکن است. برای این منظور باید متحد شد و به حزب کمونیست کارگری ایران ملحق شد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲ آبان ۱۳۸۹

۲۴ اکتبر ۲۰۱۰

انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی

مقابله با همان چیزی است که قبلاً آنرا فتنه اقتصادی نامیده بودند که اشاره به اعتصابات کارگری داشت. وزیر اطلاعات نیز اعلام کرده است که وزارت اطلاعات پیش بینی های لازم برای اجرای "قانون هدفمند کردن یارانه‌ها" را انجام داده و با کسانی که قصد ایجاد مشکل در مسیر اجرای این قانون را داشته باشند برخورد خواهد کرد و آنها را به دستگاه قضائی معرفی خواهد کرد. مصلحی وزیر اطلاعات میگوید همه دستگاههای دولت برای اجرای این قانون هماهنگ شده اند و با نمایندگان صنوف و تجار هم همکاریهای خوبی دارند. رژیمی که برای اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه‌ها" و "کمک نقدی به خانواده‌ها" تمام دستگاههای اطلاعاتی و قضائی و نظامی و وزارتخانه‌ها و سرمایه دارانش را در مقابل مردم بخط کرده است تنها پوچی ادعاهای مسخره اش و در عین حال وحشت و نگرانی از قدرت مردم را بنمایش می‌گذارد. این تصویر "حکومت مقتدر" نیست بلکه آینه تمام قد حکومت مفلوک اوباشان اسلامی است که در حال فروپاشی کامل اقتصادی و سیاسی و نظامی و اداری است.

کارگران و مردم آزادیخواه،

جمهوری اسلامی در شرایطی می‌خواهد طرح حذف یارانه‌ها را اجرا کند و با توده میلیونی کارگران و مردم زحمتکش جامعه روبرو شود که بیشتر از هر زمان دیگر در عرصه داخلی و بین المللی تضعیف شده و تحت فشار قرار گرفته است. فروپاشی اقتصادی، عدم مشروعیت سیاسی و اجتماعی، تشدید جنگ جناحهای رژیم تا سرحد جوك کردن و

اند که بدلیل فشار سنگین تحریمها اقتصاد جمهوری اسلامی تا یکسال دیگر بطور کامل فرومیپاشد. این گزارش که دلایل مختلف فروپاشی کامل اقتصاد را در جزئیات مطرح کرده از جمله تاکید می‌کند که صنعت نفت از دو جنبه تحت فشار قرار می‌گیرد که در نتیجه آن از یکسو حکومت نمیتواند از منابع نفت و گاز خود بهره برداری کند و از سوی دیگر مجبور است که بنزین مورد نیاز خود را از طریق قاچاق تامین کند. این اقتصاددانان از خامنه‌ای خواسته اند که برای جلوگیری از تشدید بحران موجود تصمیم‌های ریشه‌ای اتخاذ کند و از جمله تاکید کرده اند که ذخایر مواد غذایی و سوختی کشور را باید افزایش دهند. همین یک قلم اشاره به لزوم ذخیره مواد غذایی و سوختی عمق وضعیت سیاسی که جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند نشان میدهد.

چپاولگران اسلامی که میدانند در اثر قطع یارانه‌ها گران‌ترین بی‌کاریهای دهشتناک فلاکت اقتصادی تانکونی را تشدید می‌کنند از هم اکنون برای مقابله با اعتصابات کارگری و شورشهای شهری از یکسو اراجیفی مانند اجرای عدالت و از بین بردن فقر را سرهم می‌کنند، و از سوی دیگر از فرط وحشت از قدرت مردم و اوج گرفتن انقلاب به تهدید و برخ کشیدن نیروهای نظامی و اطلاعاتی و قضائی خود پناه می‌برند. می‌گویند ۱۵۰۰ گردان عاشورای بسیج برای مقابله با اعتراضات احتمالی و شورشهای شهری تجهیز کرده اند که در کنار نیروی سرکوب موجود قرار است در تهران بجنگ مردم برود. این

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری بخش سوم: انتر ناسیونالیسم و مساله ملی



از اصول ناستراتژی

بخش اعظم بحث ملت و مساله ملی در ادبیات کمونیستی مخلوط در هم جوشی از اصول عقیدتی از یکسو و ملاحظات تاکتیکی و استراتژیکی از سوی دیگر است. اینها در آثار مختلف لزوماً با دقت از هم تفکیک نشده اند. اما این تفکیک حیاتی است. باید روشن کرد که از میان احکام مختلف مارکسیستی در قبال ملت و ناسیونالیسم و مساله ملی و حق جدایی و غیره، احکامی که گاه بروشنی در تناقض صوری با یکدیگر قرار دارند، کدام مبین اصول غیر قابل نقض کمونیستی و پرولتری و کدام انعکاسی از مصالح تاکتیکی و مبارزاتی دوره ای جنبش است؟

برای مارکسیسم و کمونیسم کارگری در برخورد با کل پرولماتیک ملت و مساله ملی، چند اصل عقیدتی بنیادی وجود دارد که جهانشمول و غیر قابل نقض است و از زمان و مکان و دوره تاریخی و مرحله تکاملی جامعه و جنبش طبقاتی کاملاً مستقل است. اینها عبارتند از:

۱- کارگران میهن ندارند. ناسیونالیسم و انتر ناسیونالیسم کارگری در تضاد آشکار و مطلق با هم قرار دارند، غیر قابل تلفیق و سازش با یکدیگرند. ناسیونالیسم یک ایدئولوژی بورژوایی است که مانع خودآگاهی طبقاتی و انتر ناسیونالیستی طبقه کارگر است.

۲- کمونیسم برای از میان بردن مرزهای ملی و لغو هویت‌های ملی تلاش میکند. جامعه کمونیستی جامعه ای فاقد تفکیک ملی و کشوری انسانهاست.

۳- ستم ملی، تبعیض بر مبنای انتساب انسانها به ملیتهای مختلف، یکی از جلوه‌ها و اشکال مهم نابرابری انسانها در جامعه طبقاتی است و باید برچیده شود. محو ستم ملی و تضمین برابری همه

انسانها مستقل از تعلقات ملی یک هدف مستقیم جنبش کمونیستی طبقه کارگر است.

بدیهی است که همه این اصول باید موکداً در برنامه کمونیستی قید شوند. اینها اساس موضع کمونیسم در قبال ملت و ملی‌گرایی و ستم ملی را تشکیل میدهند.

در همان نظر اول روشن است که حکم حق جدایی، یا به اصطلاح حق ملل در تعیین سرنوشت، برای کمونیسم در ردیف این احکام بنیادی نیست. و نه فقط این، بلکه این اصول را نفی میکند. اینجا صحبت بر سر ایجاد یک مرزبندی ملی و یک تفکیک کشوری جدید است. مرزبندی و تفکیکی که کمونیسم و انتر ناسیونالیسم کارگری بعنوان یک اصل بنیادی خواهان امحاء همه جانبه آن است. با این وصف چرا کمونیستها از برسمیت شناسی حق جدایی و گاه حتی از مطلوبیت سیاسی آن در این یا آن شرایط خاص سخن میگویند؟ این موضع چگونه با آن اصول وفق داده میشود؟

پاسخ اینست که حق جدایی برای کمونیستها نه یک اصل نظری، بلکه یک ابزار در قلمرو سیاست است.

برسمیت شناسی حق جدایی ملل، که شرایط و محدودیتهای آن را در دیدگاه مارکسیستی پائین تر بحث خواهم کرد، از اصول ناشی نمیشود، بلکه حاصل اجبارهای قلمرو سیاست است، این یکی از اهرم‌های عملی برای پیشبرد استراتژی انقلاب کارگری در اوضاع و احوال مشخص سرمایه داری معاصر است.

تازه حتی در قلمرو عمل و مبارزه سیاسی نیز بلافاصله و بی مقدمه به مقوله حق تعیین سرنوشت نمی‌رسیم. یک اصل عملی و تاکتیکی مارکسیسم در جهانی که فی الحال به کشورها و ملتها تقسیم شده است، ترجیح دادن قالب‌های کشوری بزرگتر به کوچکتر و مخالفت با خرد شدن و تجزیه قالبهای کشوری بزرگ به آحاد کوچکتر، اعم از قومی و غیر

قومی، است. عبارت دیگر «حق جدایی» در خود قلمرو تاکتیک نیز با اصول عام تر و اساسی تری در تقابل قرار میگیرد. همه اینها به این معنی است که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، یا به معنی دقیقتر حق جدایی ملل و تشکیل کشورهای مستقل، نه منتج از اصول مارکسیستی و به طریق اولی نه جزئی از این اصول، بلکه ماهیتاً استثنائی بر این اصول است، حاصل شرایط کنکرت سیاسی و اجتماعی ای است که کمونیستها را به عقب نشینی از اصول نظری و موازین سیاسی عام خود ناگزیر میکند. رد مساله حق تعیین سرنوشت بعنوان یک اصل کمونیستی از یکسو و قبول مشروط آن بعنوان یک اجبار تاکتیکی تحت شرایط معین، این بنظر من نقطه عزیمت یک موضع اصولی کمونیستی است. بحث جایگاه حق تعیین سرنوشت در نگرش و برنامه مارکسیستی بنابراین باید، برخلاف نگرش رایج که این را یک اصل اثباتی مارکسیسم قلمداد میکند، اتفاقاً روی این نکته متمرکز شود که شرایط و محدودیتهای موقعیتهای استثنایی که دفاع از این حق و گاه حتی توصیه آن را ایجاب میکند، کدامند.

جدا از رگه‌هایی که بعدها در بین الملل دوم و بویژه در قبال جنگ اول، ناسیونالیسم را در بنیادهای سوسیالیسم خویش وارد کردند، و یا کمونیسم روسی پس از استالین که ملت‌ها و خلقها را در کنار طبقات به پرسوناژهای معتبر و قائم به ذاتی در روند تاریخ ارتقاء داد، کل سنت مارکسیستی در قبال مساله ملی به مساله برسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت نه بعنوان یک اصل نظری، بلکه یک روش سیاسی در استراتژی عملی جنبش سوسیالیستی نگاه میکند. علیرغم همه سایه روشنها و حتی ناروشنی‌ها و ابهاماتی که در شیوه برخورد خود مارکس یا لنین میتوان سراغ کرد، این مساله در برخورد هیچیک قابل تردید نیست که تضاد آشتی ناپذیر ناسیونالیسم و

در بخشهای قبل به این نکته تاکید کردیم که مقولات و فرمولبندی‌هایی که سنتا در برنامه های کمونیستی در قبال ملت و مساله ملی بکار رفته اند، نه فقط جوابگوی مساله نیستند، بلکه بطور جدی گمراه کننده و توهم آفرین اند. "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" نه فقط یک اصل قابل تعمیم کمونیستی نیست، نه فقط لزوماً آزادیخواهانه نیست، بلکه به معنی دقیق کلمه خرافی و غیر قابل فهم است. مقوله محوری در این فرمول، یعنی مقوله ملت، از اساس دلخواهی است، ایدئولوژیک و اساطیری است. شرط شفافیت موضع کمونیستی در قبال ملل و مساله ملی، در درجه اول اینست که خود را از این فرمول خلاص کنیم.

در سطح نظری مشکل اساسی این فرمول اینست که اولاً، ملت را بعنوان یک مقوله معتبر و عینی مفروض میگیرد. هویت ملی را یک مشخصه ایژکتیو مردم فرض میکند. ثانیاً، مساله را بصورت ضرورت برسمیت شناسی یا اعاده حقوق علی الظاهر طبیعی و ذاتی این موجود (ملت) تبیین میکند. "حق ملل در تعیین سرنوشت" به این ترتیب به نادرست به سطح یک پرنسپب انسانی و آزادیخواهانه غیر قابل انکار و جهانشمول ارتقا پیدا میکند. تلقی اولیه هر کمونیستی که با این فرمول بار آمده باشد اینست که حق ملل در تعیین سرنوشت، یعنی تشکیل دولت‌های مستقل توسط "ملل" مختلف، اصلی است معتبر نظیر برابری زن و مرد، آزادی بیان و تشکل و اعتصاب یا حق طلاق. این یک سوء تعبیر بنیادی است که گواه پیشروی

از صفحه ۴ ملت، ناسیونالیسم و ...

انترناسیونالیسم یک اصل عقیدتی است، حال آنکه برسمیت شناسی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش خشتی در استراتژی عملی جنبش است.

فرمول ما از نظر مدت کاملا در این سنت قرار دارد، اما کاربرد عملی و دامنه شمولی محدودتر از آنی دارد که چه مارکس و چه لنین در دوران خود مد نظر داشتند. به این دلیل که اولاً، چهره ملی جهان و جایگاه ملت و ملت سازی در دوران مارکس با دوران لنین و هر یک با دوران ما به شدت متفاوت است. ثانياً، موقعیت ناسیونالیسم و جایگاهش در پروسه تاریخی در هر دوره به شدت متفاوت است، ثالثاً، رابطه متقابل سوسیالیسم و ناسیونالیسم، تناسب قوای آنها و نوع تلاقی شان با هم در صحنه اجتماعی امروز به شدت متفاوت است و الزامات تاکتیکی امروز ما تفاوت‌های جدی ای با هر دو دوره قبل دارد و بالاخره رابعاً، بنظر من به لطف متاخر بودن مان، ما این امکان را داریم که مقولات و تبیین‌هایی را به بحث اضافه کنیم که به موضع کمونیستی دقت و ظرافت بیشتری میبخشد و شاید برخی ابهامات را رفع میکنند. بطور مشخص روشی که ما دامنه این شمول این فرمول را تعریف میکنیم با روش مارکس و لنین هر دو تفاوت میکند.

زاویه تاریخی

مارکس در ابتدای عصر ناسیونالیسم زندگی میکرد. اما این، ناسیونالیسم امروز و یا ناسیونالیسم دوران لنین نبود. بستر اصلی ناسیونالیسم در این دوره نه فقط قومی نبود، بلکه ادغام اقوام متعدد در چهارچوبهای ملی واحد مضمون آن را تشکیل میداد. روند ملت سازی و کشور سازی دوران مارکس نه روند کشوردار شدن همه ملل یا اقوام، بلکه شکل گیری اقتصادهای ملی کاپیتالیستی قابل دوام در اروپا و در هم ریختن نظم کهنه بود. بعضاً اسنادی وجود دارد که در آنها مارکس و انگلس "اصل ملت" و یا عبارتی که بعدها رواج

همچنین در برابر استعمار، ارتجاع سیاسی و فتودالیسم معنی پیدا میکند. توجه لنین به توان سیاسی این جریان و نوع و نحوه تلاقی و تقابل آن با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. مساله حق تعیین سرنوشت برای لنین در این چهارچوب سیاسی معنی پیدا میکند. لنین هم دامنه شمول این حق را محدود میکند. فرمول حق تعیین سرنوشت در روایت لنین از فرمول مارکس و انگلس عام تر است، اما از نظر عملی با تفکیکی که میان «حق جدایی» و «به صلاح بودن جدایی» قائل میشود، عملاً حمایت جنبش کمونیستی از جدایی ملتها را به موارد معدودی محدود میکند. تشخیص مطلوبیت جدایی و یا توصیه و عدم توصیه به جدایی در فرمولبندی لنین کاملاً به تحلیل شرایط مشخص موكول میشود.

دوران ما دوران کاملاً متفاوتی است. تا قبل از فروپاشی بلوک شرق هیچ روند فراگیر و یا تعیین کننده ملت سازی در سطح جهانی و یا در مقیاس منطقه ای در جریان نبود. موارد پراکنده ای که وجود داشت، حداکثر میتوانست آرایش ملی جهان معاصر را در جزئیات کم اهمیتی تعدیل کند. از این مهمتر، حرکت‌های ملی فاقد محتوای اقتصادی ویژه ای بودند. تحولات مورد نظر جنبشهای ملی اساساً سیاسی و فرهنگی بودند. منشاء این جنبشها نه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، نظیر دوران مارکس و لنین، بلکه اساساً ستم ملی و فرهنگی و یا تخاصات ناسیونالیستی بر سر قدرت بوده است. اقتصاد سیاسی جهان و قطب بندی های اقتصادی و سیاسی آن از این کشمکشها کوچکترین تاثیری نمیپذیرد. آنچه اساساً در این دوره در قلمرو بحث حق تعیین سرنوشت وجود دارد، تعدادی مساله حل نشده ملی است، مانند مساله فلسطین، مساله کرد، مساله ایرلند و غیره که بدرجات مختلف مانع سیر متعارف اقتصاد کاپیتالیستی در منطقه خویش هستند و یا به عامل بی ثباتی و تنش سیاسی در مقیاس منطقه ای و جهانی تبدیل شده اند. این مسائل بعضاً به صحنه هایی از یک جدال وسیعتر میان غرب و شرق تبدیل

شده بودند و به این اعتبار محتوایی غامض تر از موارد متعارف کشمکش ملی یافته اند.

سقوط بلوک شرق به معنای جدیدی يك روند ملت سازی را آغاز میکند، که حتی از نظر اقتصادی هم محتوایی تعیین کننده دارد. سرمایه داری بازار در بخش عظیمی از جهان صنعتی و نیمه صنعتی، در متن گسیختگی کلیه ساختارهای سیاسی نظام پیشین و نبود يك قالب ایدئولوژیکی پذیرفته شده برای حاکمیت، میروود جای مدل به بن بست رسیده سرمایه داری دولتی را بگیرد. نوعی از ناسیونالیسم، اساساً ناسیونالیسم قومی، بعنوان ماتریالی برای بنا کردن شالوده ایدئولوژیکی حکومت و کسب مشروعیت سیاسی برای دولتهای بورژوازی جدید در تکه پاره های امپراطوری مضمحل شده به جلوی صحنه رانده میشود. هر روز مساله ملی جدیدی ساخته میشود. بحث حق تعیین سرنوشت وسیعاً به بالای دستور رانده میشود. جالب اینجاست همان روندی که مسائل ملی جدید را به میان میکشد، حل مسائل ملی قدیم را محتمل تر میکند.

این شرایط زمین تا آسمان با دوره های دیگر فرق دارد. کل مساله بر متن يك واپسگرایی عظیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جریان دارد. ناسیونالیسم قومی در منحنی ترین و فاسدترین اشکال آن پرچمدار مساله ملی است. برخلاف دوران مارکس و لنین، ملت سازی امروز و هویت‌های ملی در حال حدادی شدن، ربطی به جلورفتن مادی تاریخ در هیچ جهت مثبتی ندارند. نوک تیز این ناسیونالیسم مستقیماً علیه کارگر و کمونیسم و حتی رفرف و لیبرالیسم است. تکرار ساده فرمول لنین در قبال استقلال مستعمرات و فرمول مارکس در قبال ملت سازی بورژوازی قرن نوزدهم جواب مسائل امروز نیست. کمونیست و کارگر امروز باید جواب مساله ملی امروز را، آنطور که هست، بدهد. در این تلاش بنظر من میتوان به تبیینی رسید که به دوره های گذشته نیز قابل تعمیم باشد و جوهر انقلابی و منسجم برخوردار مارکس و لنین را نیز با شفافیت بیشتری نشان بدهد.

از ملت تا "مساله ملی"

نفس وجود ملت، یا فرض وجود يك ملت، مبنای هیچ حق حاکمیتی نیست. اینکه هر ملتی، با هر تعریفی، حق دارد کشور "خویش" را تشکیل بدهد، نه مبنای علمی دارد، نه حقوقی و نه تاریخی. مارکس و لنین نه فقط از نظر عملی چنین تصویری از مساله نداشتند، بلکه این را فرض میگرفتند که در جهان واقعی و در متن پیوندهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی میان اقوام و ملیتهای مختلف، "همه ملل"، در جستجوی ایجاد کشور خویش نخواهند بود و جهان هیچگاه به سبلی پر از کشورهای ریز و درشت به تعداد ملل موجود، چه واقعی و چه مجازی، تبدیل نخواهد شد. و همین اطمینان خاطر عملی، بعضاً در عدم سختگیری علمی آنها در تعیین دقیق تر ملاکها و دایره شمول "حق ملل"، یا در عدم ورود جدی تر آنها به نقد حقوقی مقوله ملت، سهم داشته است.

وجود ستم ملی هم فی نفسه مبنایی برای برسمیت شناسی حق جدایی و تشکیل کشور مستقل نیست. پاسخ کمونیستی به وجود ستم ملی، مبارزه برای رفع ستم ملی است. این روشی است که جنبش طبقه کارگر و کل حرکت برابری طلبانه در ۹۹ درصد جوامع موجود در قبال ستمی که بر ملیتهای اقلیت میروود در پیش گرفته اند. پاسخی نهایی کمونیسم نیز پایان دادن همیشگی به ستم ملی از طریق از میان بردن سرمایه داری، استثمار و تقسیم طبقاتی بطور کلی است.

برسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت، یا حق جدایی، اهرم سیاسی و شعار تاکتیکی ای در قبال وجود ملتها و تعلقات و توهمات ملی و یا حتی وجود ستم ملی نیست. ابزاری است برای پاسخگویی به «مساله ملی». «وجود ملت و ستم ملی بخودی خود معادل وجود يك «مساله ملی» نیست. این يك مقوله اساسی در بحث ماست. بدون هویت ملی طبعاً مساله ملی نمیتواند وجود داشته باشد. همینطور بدون ستم ملی، یا تصور وجود ستم ملی، و یا لااقل رقابت ملی، مساله ملی وجود خارجی نخواهد داشت. اینها شرط لازم

از صفحه 5 ه ملت، ناسیونالیسم و ...

پیدایش مساله ملی در جامعه است، اما شرط کافی آن نیست. وقتی میتونیم از وجود مساله ملی حرف بزنیم که این هویت‌های ملی متقابل و کشمکشها و رقابتها و خصومتها به درجه ای از غلظت و شدت رسیده باشند، از پیشینه و تاریخی برخوردار شده باشند و حساسیتی را در کل جامعه برانگیخته باشند که آنرا در زمره مسائل محوری جامعه قرار داده باشد. مساله ای که از نظر توده وسیع مردم و از نظر حیات اقتصادی و سیاسی جامعه پاسخ میطلبد. برسمیت شناسی حق جدایی یکی از روشهای درمانی، یک جراحی اجتماعی، است که در چنین شرایطی در دسترس طبقه کارگر آمده باشد تا چنین راه حلی اساسا موضوعیت پیدا کرده باشد. باید دردی وجود داشته باشد تا چنین درمانی را، که به شهادت تاریخ صد و پنجاه سال گذشته در اکثر اوقات برای کمونیستها "قابل توصیه" نیست، در لیست امکانات قرار بدهد.

وقتی دقیق تر نگاه میکنیم میبینیم مارکس و لنین هم تا آنجا که به حق جدایی مربوط میشود در واقع نه کل تنوع ملی یا موارد پیشمار ستم ملی، بلکه «مسائل ملی» مفتوح در جهان معاصر خویش را در نظر داشته اند. فرمولبندی های آنها را نیز باید در همین متن فهمید و قضاوت کرد.

برنامه کمونیستی سند تحجیب ملل نیست. قرار نیست طبقه کارگر برای تقسیم هر کشور به جمهوری های مستقل هر ملیت بپاخیزد. از نظر طبقه کارگر هر شکایت و اعتراضی از ستمگری ملی فورا با رفتارند جدایی پاسخ نمیگیرد، پیروزی کارگری، جشن ناسیونالیسم نیست. طبقه کارگر و برنامه کمونیستی موظف است به ستم ملی خاتمه دهد و برای آن مسائل ملی ای که به مسائل واقعی در زندگی توده مردم بدل شده اند راهگشایی کند. این راهگشایی میتواند برسمیت شناسی حق جدایی ملت تحت تبعیض و پائین دست باشد.

در مورد ایران بطور مشخص، مساله کرد يك مساله ملی مفتوح و مطرح است. مساله لر یا مساله آذری یا هر هویت ملی دیگری که میتواند در این یا آن مقطع علم بشود، امروز در سطح مساله کرد در ایران یا منطقه مطرح نیست. ما فرمولی مبنی بر حق "ملل" در کشور "کثیر الملله" ایران در "تعیین سرنوشت خویش"، نداریم. شعار روشنی در قبال مساله کرد داریم: برسمیت شناسی حق جدایی مردم کردستان و تشکیل دولت مستقل.

با قرار دادن وجود مساله ملی بعنوان شاخص موضوعیت داشتن حق جدایی، دشواری ها و التقاطهای تنوریک مهمی رفع میشود. اولاً، بجای قلمرو سوژکتیو و دلخواهی تعریف ملت و بعد تقسیم بندی آنها به ملت های بزرگ و کوچک، معتبر و غیر معتبر، تاریخی و غیر تاریخی، صلاحیتدار و بی صلاحیت، مساله ابرکتیو و قابل مشاهده وجود و عدم وجود «مساله ملی» مبنای تحلیل قرار میگیرد.

ما دیگر موظف نیستیم تعریف های رنگارنگ ناسیونالیستها از ملت را بپذیریم، موظف نیستیم با قبول هویت‌های ملی در خلق و بقاء آنها شرکت کنیم، موظف نیستیم وارد بحث رد و قبول اعتبار نامه های ملی و یا حتی مقصریابی تاریخی برای تنشها و کشمکشهای ملی بشویم، موظف نیستیم ناسیونالیسم و ناسیونالیستها را به خوب و بد، مترقی و ارتجاعی و غیره تقسیم کنیم. ما مووظفیم وجود ابرکتیو يك مساله ملی در جامعه که مردم بطور جدی حول آن قطبی شده اند و پاسخ آن را میطلبند به رسمیت بشناسیم. این خود دامنه شمول حق جدایی و مللی که میتوانند کاندید آن باشند را تعیین و محدود میکند و ما را از سرهم کردن معیار های سوژکتیو، که بهرحال بر تعاریف و مقولات ناسیونالیستی بنا میشوند، بی نیاز میکند. دامنه شمول حق جدایی حداکثر به وسعت تعداد مسائل ملی واقعی در جامعه در هر مقطع است و نه به تعداد ملل بالفعل و بالقوه و یا موارد ستمگری ملی علیه ملیتهای اقلیت. ثانياً، این تبیین به

مساله برسمیت شناسی حق جدایی، همان بار منفی ای را میدهد که این جدایی ها در واقعیت برای طبقه کارگر انترناسیونالیست دارند. اعطای حق جدایی، اعاده حقوق از کف رفته ملل نیست، پذیرش يك انفکاک جدید درون جامعه انسانی و تسلیم به این واقعیت دردناک است که زندگی مشترکی بر فراز تعلقات ملی و قومی میان انسانهای زیادی میسر نشده است. برسمیت شناسی حق جدایی از نظر يك کمونیست نه تحقق اصلی "مقدس" و "نجابتبخش"، که "دست بر قضا" یا انترناسیونالیسم کارگری "کمی" تناقض دارد، بلکه تسلیم به واقعیات تلخی است که در جهان واقعی برخلاف ایده آلهای انترناسیونالیسم کارگری وجود آمده است. حال میشود به روشنی و بدون هیچ لکنت زبانی جواب ملل و ادبا و شعراشان را داد، توضیح داد که چرا بعنوان کارگر و کمونیست حق جدایی را حتی با کاربست محدود میدانیم و حتی آنجا که این حق را برسمیت میشناسیم معمولاً به ملت مربوطه توصیه جدایی نمیکنیم. ثالثاً، این تبیین دست ما را برای پاسخگویی به مسائل ملی ای که محتوای اقتصادی و سیاسی گوناگون و مشخصات تاریخی مختلفی دارند باز میکند. ما دیگر در برخورد به مسائل ملی مطروحه در جامعه موظف به قضاوت اخلاقی و یا حکمیت تاریخی خاصی در مورد "اصلت و صلاحیت" ملل مورد بحث، وجود و عدم وجود ستم ملی و ابعاد آن و یا نقش رفع مساله در سیر تکاملی تاریخ بشر نیستیم. ما حتی ناخواسته در کنار يك ناسیونالیسم در برابر دیگری قرار نمیگیریم. قصد ما حل مساله ملی و خلاص کردن جامعه و طبقه کارگر در هر دو سوی شکاف ملی از عوارض منفی آن است، و نه استیفای حقوق ملی این یا آن ملت. پوچ ترین، بی محتواترین و جعلی ترین کشمکشها و تناقضات ملی هم، اگر برآستی جامعه را به قطب بندی کشیده باشند، میتوانند پاسخ روشنی از کمونیستها بگیرند. این جنبه بخصوص در دوران ما با روند ارتجاعی و منحن ملت سازی که در جریان است و مشقاتی که به مردم تحمیل میکند، بسیار مهم است.

اما مهمترین وجه این شیوه تبیین مساله اینست که کشمکش کمونیسم و ناسیونالیسم بر سر مساله ملی و جدایی ملل را سرچای واقعی خود قرار میدهد. قلمرو فعالیت ضد ناسیونالیستی کمونیسم کارگری را بشدت گسترش میدهد و متحول میکند. این را باید بیشتر بشکافیم.

ناسیونالیسم و مساله ملی

مساله ملی، بعنوان يك تقابل اجتماعی بر مبنای هویت‌های ملی که چنان اوج میگیرد که جدایی سیاسی را بعنوان يك راه حل طرح میکند، از کجا پیدا میشود؟ نفس وجود هویت‌های ملی مختلف پیدایش يك مساله ملی در جامعه را اجتناب ناپذیر نمیکند. مثالهای همزیستی بی مشکل و کم اصطکاک ملیتهای مختلف در چهارچوبهای کشوری واحد بسیار است. وجود ستم و تبعیض ملی هم هنوز معادل بروز مساله ملی در مقیاس اجتماعی نیست. در بسیاری کشورها تبعیضات ملی در عین اینکه يك واقعیت محسوس و رنج آور زندگی ملیتهای فرودست هستند، با اینحال در متن مناسبات قوام گرفته اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه، برای خود آحاد ملیت فرودست فرعی تر از آن جلوه گر میشوند که يك کشمکش سیاسی حاد را ایجاد کنند. مبارزه برای رفع این تبعیضات در موارد بسیار زیادی به بروز يك مساله ملی برای آن جامعه منجر نمیشود.

واقعیت اینست که برای پیدایش مساله ملی باید ناسیونالیسم بعنوان يك ایدئولوژی و حرکت اجتماعی پا به وسط صحنه گذاشته باشد. تفاوت های ملی و قومی و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برحسب تعلقات ملی، واقعیاتی هستند که در دست جنبشهای اجتماعی مختلف به سرانجامهای مختلفی میرسند. لیبرالیسم و کمونیسم و سوسیال دموکراسی و ناسیونالیسم با این واقعیات و پتانسیلها یکسان رفتار نمیکنند. ناسیونالیسم آن جریانی است که میخواهد به این شکافها و تفاوتها تبلور سیاسی ببخشد. ناسیونالیسم آن جریانی است که این تفاوت‌های بالفعل و بالقوه را مستقیماً به

مساله قدرت سیاسی و ایدئولوژی حاکمیت ربط میدهد.

قبلاً گفتیم که ناسیونالیسم محصول خودپرستانه ملت‌ها نیست. برعکس، ملت‌ها و خودپرستی و تعصبات ملی شان محصول ناسیونالیسم اند. ناسیونالیسم، مستقل از اینکه در چه دوره ای و بر متن کدام روندهای پایه ای در قلمرو اقتصادی سیاسی یا به میدان میگذارد، يك ایدئولوژی بورژوازی برای سازماندهی قدرت طبقاتی است. ایدئولوژی ای است که تلاش میکند حکومت طبقاتی بورژوا را به نحوی سازمان بدهد که محصول تجسم سیاسی خاصیت و مشخصات ذاتی مشترکی میان اتباع آن جلوه گر شود. هویت ملی سنگ بنای استراتژی ناسیونالیسم در سازماندهی دولت طبقاتی بورژوازی است. دولت طبقه حاکمه، تجسم خارجی ذات و هویت ملی مشترک و ماوراء طبقاتی اتباعش قلمداد میشود، حال آنکه بطور واقعی این هویت ملی اتباع جامعه است که تجسم درونی و انعکاس ایدئولوژی ناسیونالیستی قدرت در اذهان آنها است. این نیازهای سازمانیابی قدرت طبقاتی بورژوازی است که برای ناسیونالیسم اختراع مقوله ملت و هویت ملی را ایجاد میکند.

مساله دولت و قدرت سیاسی و رابطه آن با ملت و هویت ملی، مساله محوری ناسیونالیسم است. سهم ناسیونالیسم در خلق مساله ملی، کشیدن اصطکاکها و تفاوت‌های ملی از قلمرو اقتصادی یا فرهنگی به قلمرو سیاست و مساله قدرت است. مادام که تفاوتها، نابرابریها، کشمکشها و تنشهای ملی و قومی صریحاً به مساله دولت و حاکمیت ربط پیدا نکرده اند، هنوز مساله ملی به معنی اخص کلمه بروز نکرده است. کار ناسیونالیسم اینست که این گذار به قلمرو سیاست و قدرت دولتی را تضمین کند.

مساله ملی بیش از هر چیز نتیجه ملی بودن فلسفه قدرت دولتی در جامعه است. ناسیونالیسم ملت بالادست و به میدان آوردن دولت بعنوان ابزاری در تضمین برتری ملی

از صفحه ۶ ملت، ناسیونالیسم و ...

و قانونیت بخشیدن به تبعیضات ملی یک سرچشمه اصلی پیدایش مساله ملی در چهارگوشه جهان است. ستم ملی به معنی اخض کلمه مقوله ای سیاسی است. نابرابری های موجود در امکانات اقتصادی و فرهنگی میان ملیتهای مختلف در نظامی که در آن ایدئولوژی حاکمیت بر ملیت مبتنی نیست، شانس کمتری برای تبدیل شدن به یک کشمکش سیاسی و شکل دادن به یک مساله ملی در جامعه دارد.

ناسیونالیسم است. اما حل آن بارها به دوش سوسیالیسم کارگری قرار میگیرد. بحث برسمیت شناسی حق جدایی یک ابزار مهم کمونیسم و طبقه کارگر در قبال بن بست و بحرانی است که ناسیونالیسم و بورژوازی ببار آورده اند. به این اعتبار وارد شدن بحث حق جدایی به برنامه کمونیستی به معنی برسمیت شناسی قدرت مخرب ناسیونالیسم در دنیای بورژوازی است. برسمیت شناسی حق جدایی، سلاخی در مبارزه علیه ناسیونالیسم است. و این آن جنبه ای از درک مارکسیستی در قبال مساله ملی است که بطور ویژه مدیون لنین هستیم. یک «کمونیسم پراتیک» که امحاء تبعیضات و هویت های کاذب ملی تنها شعاری بر پرچم و آرزویی در دلش نیست، بلکه وظیفه ای است که عملا در برابر خود قرار داده است. کمونیسم پراتیکی که میخواهد اصول خویش را در جهان واقعی و در برابر نیروی عظیم جریانات بورژوایی به اجرا در بیاورد. برسمیت شناسی حق جدایی ملل تحت ستم بعنوان راه حل مساله ملی، روشی برای خلع سلاح ناسیونالیسم و بورژوازی و راه باز کردن برای خلاصی توده مردم کارگر و زحمتکش از تاثیرات مخرب ناسیونالیسم بر ذهنیت و زندگی شان است.

این بحث در عین حال به این معناست که برسمیت شناسی حق جدایی زمانی موضوعیت پیدا میکند که جریانات ناسیونالیستی پیشروی قابل ملاحظه ای کرده باشند و خرافات خویش را به نیروی

مادی در جامعه تبدیل کرده باشند. بخصوص اینکه کار را به قلمرو کشمکش فعال در عرصه سیاسی کشانده باشند. وجود ناسیونالیسمی که هنوز در قلمرو فرهنگ و ابزار وجود فرهنگی مانده است، ناسیونالیسمی که هنوز در میان ملت مربوطه، چه بالادست و چه فرودست، یک جریان حاشیه و یک گروه فشار کوچک است، پدیدن به بحث حق جدایی را موجه نمیکند. برسمیت شناسی حق جدایی درمان دردی است که عملا عارض شده باشد، واکسنی برای پیشگیری از مساله ملی نیست. یک وجه دیگر این بحث این است که مسائل ملی موجود ممکن است در سیر تاریخی از دور خارج شوند و مسائل جدیدی به جلوی صحنه بیایند. شکاف ملی ای که امروز به یک معضل سیاسی و اجتماعی محوری بدل نشده، میتواند در ظرف چند سال به همت ناسیونالیسم چنین شود. تشخیص کنکرت مساله در هر مورد، شرط لازم اصلویت کمونیستی در قبال مساله ملی است.

فرمولبندی ما مبنی بر مرتبط کردن بحث حق جدایی به وجود مساله ملی به معنی سیاسی کلمه، کمک میکند بتوانیم بر وظایف ضد ناسیونالیستی کمونیسم قبل از بروز مساله ملی تاکید بیشتری بگذاریم. مبارزه فعال با ستم و تبعیض ملی، فراخوان به یک مبارزه سراسری برای یک جامعه برابر و بی تبعیض، افشای ناسیونالیسم و منافع و محتوای بورژوایی آن در هر دو سوی کشمکشهای ملی، تبلیغ هویت طبقاتی مشترک کارگران و هویت انسانی مشترک همه مردم و نقد نگرش تعصب آمیز ناسیونالیستی،

اینها وظایف اصلی و حیاتی کمونیسم علیه تحرك ناسیونالیستی و افق ملی است. فرمولبندی برنامه ای ما با قرار دادن بحث "حق ملل" در چهارچوب معین و دامنه شمول محدود و واقعی آن، جنبش کمونیستی را آنطور که باید در تخاصم آشتی ناپذیر با ناسیونالیسم تعریف میکند و در اکثریت عظیم موارد به تعرض علیه آن فرا میخواند، بدون آنکه ما را از ابزارهای سیاسی واقعی برای دخالت واقعی در بحرانهای ملی در جامعه محروم کند.

بطور خلاصه:

۱- اساس برنامه کمونیسم کارگری در قبال ملت و ملی گرایی، اصول انترناسیونالیستی مارکسیسم است که کمونیسم کارگری را در تضاد با ناسیونالیسم و ستمگری ملی تعریف میکند و محو مرزها و هویتهای قلابی ملی را در دستور جنبش بین المللی طبقه کارگر قرار میدهد.

۲- برنامه همچنین باید نیروی مادی و مخرب ناسیونالیسم در دنیای معاصر را به حساب بیاورد و راه حل طبقه کارگر را به بحرانها و مسائل ملی دنیای معاصر ارائه کند. برنامه باید حق جدایی ملل فرودست را بعنوان یک راه حل مشروع مساله ملی به رسمیت بشناسد.

۳- برنامه باید در چهارچوب کشوری که قلمرو اصلی فعالیت حزب است، یعنی ایران، آن مسائل ملی را که در این مقطع معین حل آنها مشخصا اجرای اصل حق جدایی را ضروری میسازد، ذکر کند. به اعتقاد من در چهارچوب

اوضاع سیاسی ایران امروز، تنها مورد کردستان شامل این حکم میشود.

قبل از پایان این سلسله مقالات باید هنوز دو نکته دیگر را بررسی کرد. اول، اعتبار و عدم اعتبار مقولات خودمختاری و اتونومی و غیره در پاسخ کمونیستی به مساله ملی است. بنظر من ایده خودمختاری، یعنی حفظ چهارچوبهای کشوری واحد و تبعیه کردن حاکمیتهای ملی و قومی خودمختار در آن، نسخه ای برای ابدیت دادن به ناسیونالیسم و هویت ملی و کاشتن شکاف و کشمکش ملی در مغز استخوان جامعه است. این را باید رد کرد. نکته دوم بررسی مشخص تری از مساله کرد و راه حل پیشنهادی حزب کمونیست کارگری در قبال این مساله است. به این نکات باید در بخش بعد پردازیم.

منصور حکمت

توضیح ناشر (در جلد هشتم): این مقاله همینجا به پایان میرسد. بخش دیگری در ادامه این سلسله مقالات منتشر نشد.

اولین بار از بهمن ۱۳۷۲ تا آذر ۱۳۷۳، فوریه تا نوامبر ۱۹۹۴، در شماره های ۱۱ تا ۱۶ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۱۴۱ تا ۱۷۸ انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوئد ISBN 91-630-5761-1

مجموعه آثار منصور حکمت را بخوانید!

www.hekmat.public-archive.net

www.wpiran.org

**اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.**

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

حکومت جنایتکار اسلامی سجاد و هوتن را ...

از صفحه ۱

دادن مستمر به این موضوع، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند.

کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار همه سازمانها و نهادها و همه مردم جهان را به شرکت فعال در کمپین نجات سکینه و چهار نفر دیگر فرامیخواند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
کمیته بین المللی علیه سنگسار
۲۷ اکتبر ۲۰۱۰

کمپین نجات سکینه شرکت داشته اند میخواید که جمهوری اسلامی را بخاطر وحشیگری و جنایت علیه کسانی که هیچ جرمی هم مرتکب نشده اند، محکوم کنند و تلاش خود را برای آزادی سکینه، سجاد، هوتن و دو خبرنگار آلمانی تشدید کنند. کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار از رسانه ها نیز میخوانند که با انتشار وسیع این خبر و پوشش

که سجاد را همچنان در زندانی مخفی در تبریز نگه داشته اند و همچنان به اذیت و آزار او مشغول باشند. یادآوری میکنیم که سکینه نیز بیش از دو ماه است از ملاقات محروم شده است.

کمیته بین المللی علیه سنگسار از همه نهادهای بین المللی و همه سازمانها و مردمی که تا کنون در

سوالات بازجویان مربوط به نحوه ارتباط سجاد و هوتن با شبکه های خبری خارج از کشور و کمپین جهانی نجات سکینه بوده است. جمهوری اسلامی هرنوع ملاقات با سجاد و هوتن را ممنوع کرده و تلاش زیادی کرده است که هیچ خبری در مورد سجاد و هوتن به بیرون درز نکند و در رسانه ها چیزی منتشر نشود. احتمال داده میشود

سوسیالیسم راه نجات ما است!

طرح ریاضت اقتصادی را نقش بر آب کنیم!

حکومت سرمایه داران و دزدان میلیاردی باز هم دارد به سفره خالی ما تجاوز میکند. میخواید ریاضت اقتصادی را تحت عنوان "هدفمند کردن یارانه ها" به ما کارگران و مردمی که فی الحال زیر بار گرسنگی و فقر مجالده شده ایم تحمیل کند. میخوانند ما را از مصرف زیادی برخوردارند! شرم بر دزدهای میلیاردی که ثروتهایشان از کوه سنگین تر شده است و هنوز چشم طمع به سهم فقیرانه ما دوخته اند.

پاسخ ما روشن است. یارانه دولتی به کالاهای اساسی نه تنها نباید حذف شود، بلکه باید افزایش یابد. پاسخ ما امتناع دسته جمعی از پرداخت پول آب و برق است. پاسخ ما طرح سراسری افزایش چندین برابر دستمزدها است. پاسخ ما دست زدن به تظاهرات و اعتصابات گسترده و سراسری است.

حکومت میدانند که مردم خشمگین اند و زمزمه اعتراض بالا گرفته است. خودشان ترسیده اند. از شورش گرسنگان صحبت میکنند. دارند مزدورانشان را تقویت میکنند تا ما را از اعتراض و اعتصاب بترسانند. اما صفوفشان یکدست نیست. در کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، ادارات و محلات شهرها متحد شویم، مشکل شویم و بگوئیم غذا و پوشاک و مسکن و بهداشت و تفریح و در یک کلام زندگی انسانی حق مسلم ما است. خود را برای ریختن به خیابانها و تظاهرات و اعتصاب در سراسر کشور آماده کنیم و این طرح چپاولشان را هم نقش بر آب کنیم.

مرگ بر سرمایه داری و دولت اسلامی اش!
زنده باد سوسیالیسم!
حزب کمونیست کارگری ایران

۳۱ سال است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردی شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماماً خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سیاه و سیخ و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

مرگ بر سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

در برنامه های پخش مستقیم شرکت کنید:

میتوانید در برنامه های پخش مستقیم با شماره تلفن ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷ شرکت کنید.

پخش زنده کانال جدید هر روزه از طریق سایت کانال جدید نیز قابل مشاهده است:

www.newchannel.tv
nctv.tamas@gmail.com
تلفن تماس: 0013108569897

تلوویزیون کانال جدید را تماشا کنید
به دوستان خود معرفی کنید، به آن کمک مالی کنید!

کانال جدید مجدداً به خانه های مردم ایران راه یافته است. کانال جدید صدای مردمی است که می خواهند از این زندگی سیاه و فلاکتبار خلاص شوند. کانال جدید صدای مبارزه برای سرنگونی حکومت دزدان میلیاردی و آدمکشان حرفه ای است. کانال جدید، ابزار تغییر، همبستگی مبارزاتی، سازمانگری و انقلاب علیه نظام کثیف اسلامی است. کانال جدید مدافع پر و پا قرص آزادیخواهی، عدالت خواهی و برابری طلبی است. کانال جدید صدای اعتراض به بیحقوقی، تبعیض و نابرابری، فقر و محرومیت، سنگسار و اعدام و شلاق و شکنجه است.

به کانال جدید، صدای اعتراض و مبارزه خود کمک مالی کنید

کافی است لینک زیر را باز کنید و از طریق پی ال آنلاین (pay pal) کمک خود را واریز کنید:
<http://countmein-iran.com/donate.html>
شماره حساب های کانال جدید نیز در سایت کانال جدید موجود است.

کانال جدید را به دوستان خود معرفی کنید:

مشخصات و ساعات پخش برنامه های کانال جدید:
هرروزه از ۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپای مرکزی (۹ و نیم تا ۱۱ و نیم شب به وقت ایران)
هات برد، شبکه KBC - فرکانس ۱۱۲۰۰ - سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ - عمودی، اف ای سی ۶/۵

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!